

دانائی و نادانی

کمال دانش و آگاهی بشر درباره خودش و جهانی که در آن زیست می‌کند همانست که بداند که هیچ نمی‌داند. و همه مراتب دانائی‌های او مراتب جهل اوست که کشف می‌شود و عاقبت یک انسان کامل اینست که بداند هیچ نیست و هیچ نمی‌داند. و در چنین مقامی است که روی در روی وجود یگانه هستی قرار می‌گیرد که فقط اوست که می‌داند و بس! آنکه نیست چگونه می‌تواند بداند! نیستی آگاهی کمال آگاهی بشر درباره خویشتن است. و این آستان دیدار با اوست که مطلق زیبایی و پاکی و قداست و علم و قدرت است. و از کل این ماجرا فقط یک چیز است که باقی می‌ماند: عشق آنکه نیست به آنکه هست! که همان عشق اوست که هست به آنکه نیست یعنی آدمی!

همه دانائی‌های ما در این جهان با مرگمان نابود می‌شود الا دانائی ما درباره خالق و صاحب حی و حاضر جان جهان که با مرگمان نابود نمی‌شود و بلکه کامل‌تر می‌گردد. و لذا هر دانائی بر محور این دانش ما درباره خداوند نیز ماندگار است. زیرا سرچشمه این دانائی نیز خود اوست که خود را به ما معرفی کرده است. ما از راه تحقق و پژوهش به وجود او آگاه نگشته‌ایم.

خدا تنها سرمایه بشر در زندگیست و هر کسی به اندازه‌ای که بر روی این سرمایه کار و تأمل و تعامل دارد سودی ماندگار از زندگی حاصل کرده است و این تنها توشه حیات پس از مرگ است و جز این هیچ ندارد جز ظلمات!

خدا را باید به یاد آورد زیرا او شناختنی نیست بلکه از راه شناختن او می‌توان وجودش را به یاد آورد آنگاه که از دانائی خود کاملاً مأیوس شدی و به نادانی مطلق خود ایمان آوردی.

به یاد آوردن حضور و وجود خدا در خود و جهان خود جز از طریق ایمان و یقین به نادانی مطلق خود ممکن نمی‌شود. آن خدا و خدایانی که از راه تحقیق و تفکرات علیتی و فلسفی حاصل می‌آیند جز توهّمات نیستند و ایده‌هائی خودپرستانه‌اند تحت عنوان خدا!

و اما انوار به یادآوردن خداوند (ذکر) سه نورند: نور عقل، نور دین و نور محبت! که برخاسته از ذات احدی کلمه الله هستند: ال لا اله! که «ال» مصدر عقل و عرف است، «لا» مظهر دین است که بیانگر نفی خودیت و منیت یعنی تقواست. و «ه» که نماد تأیید است مصدر عشق و محبت می‌باشد.

همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید جز عقلاء به دین خدا راه نمی‌یابند و دین راه رسیدن به خود اوست و پناه بردن به او از شرّ خود. و در تقرب به اوست که دل محل تجلی نور محبتش می‌گردد و جان بی‌نیاز از هر چه غیر اوست. و این مقام مخلصین است که از حساب و کتاب اعمال خود مبرایند چرا که جز به اراده او عمل نمی‌کنند و از خود اراده‌ای ندارند و این مقام توحید است.

پس کمال دانائی انسان درک محبت او و اراده او و فعل اوست در خویشتن و لاغیر! و هر چه دانائی غیر از این توهّم و محکوم به ابطال است و همه علوم مادی بشر بازی های مهلکی هستند که خود را به فساد و تباهی و عذاب می کشد همچون همه این علوم و فنونی که بشر مدرن به آن می نازد و در آن هلاک می شود.

عقل او، اراده اوست در بشر، دین او، راه اوست به سوی او در بشر و محبت او هم حضور اوست در بشر! و این تجلی کلمه ال لاه است در بشر که کمال این ظهورش همان انسان کامل الهی و امام مبین است و یارانش بر زمین!

تنها دانائی بر حق و جاوید ما اینست که جلال و جمال خداوند را در خود و جهان هستی دیدار کنیم و مابقی دانائی های ما توهمات ما هستند حتی فرمول های پیچیده فیزیک و ریاضیاتی که جادویشان ما را متحیر می سازد. از مجموعه های علوم و فنون بشری نه در دنیا و نه آخرت کمترین خیر و ماندگاری ندارند جز بازی های هلاکت باری که امروز بشر در آن جان می کند و به آن احمقانه افتخار می کند که تماماً حاصل دانائی ناری است که دانائی دوزخی می باشد و دوزخ افروز! و لذا محصول عقیدتی آن انکار خدا و تقواست. محبت را جز در سکس نمی یابد که محبتی آتشین و آتش افروز است. و این مصداق دانائی و ضد دانائی است و عین نادانی که دعوی عقل کل دارد.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۵/۱۸